



۵۴

ساعتی با سید ابوالفضل مبارز و عاطفه سادات موسوی، شاعران پرافتخار محله شهید قربانی

عاشقانه‌های شیرین زوج شاعر

رنگ عکس: نفیسه فرخی/شهرآرا

برادران رضوی با ایجاد یک پاتوق امن در محله بهمن، به کار فرهنگی مشغول اند
به صرف نوشیدنی و کتاب

۶



۳

به دنبال پیگیری شهرآرامحله شماره تابلوهای خیابان شهید عرفانی اصلاح شد
به روزرسانی آدرس‌ها

۷

به بهانه چهلمین روز درگذشت حجت الاسلام و المسلمین اکبر ایزدی، روحانی مردم‌دار محله طلاب
پایان ۸ دهه خدمت

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۳



شما چه خبر

● گل ریزان برای عروس نیازمند محله

عروس نیازمندی از اهالی محله دروی که به دلیل مشکلات مالی و ناتوانی خانواده در تأمین جهیزیه اش، از شروع زندگی مشترک بازمانده بود، با کمک فعالان پایگاه بسیج خواهران حضرت حلیمه (س) و جمعی از خیران، به خانه بخت رفت. مبلغ جمع شده برای تکمیل جهیزیه ساده این عروس که دوران عقدش سه سال به طول انجامیده، حدود ۴۰ میلیون تومان بود.



● آموزش روابط سالم برای دختران قرقی

فرزانه شهامت اولیای مدرسه دخترانه بارانا پیوندی زاده ۲ در محله قرقی با رصد مسائل شایع در میان دانش آموزان مدرسه، برای خود ضروری دانستند که به آموزش های دوران بلوغ و آسیب های ارتباط با جنس مخالف بپردازند. این آسیب شناسی بهنگام با همراهی پایگاه بسیج خواهران حضرت فاطمه (س) در محله قرقی، با حضور یک کارشناس خبره حوزه کودک و نوجوان و برگزاری سه جلسه آموزش های کارگاهی برای حدود سی دخترتی منجر شد که در پایه ششم تحصیل می کنند و در آستانه ورود به سن نوجوانی هستند. آموزش های یاد شده بنا به اقتضای سنی مخاطبان خود در فضایی شاد و با چاشنی سرگرمی همراه بود.



● هم عهد برای حمایت از فرزندآوری

پنجاه نفر از بانوان فعال در گروه جهادی حضرت قائم (عج) که بیشتر فعالیت هایش، متمرکز بر محله بلال است، هفته پیش برای حمایت از فرزندآوری، هم عهد شدند. آن ها در مراسمی نمادین که در مسجد مهدی قائم (عج) برگزار شد، قول دادند ضمن شناسایی خانواده های دارای فرزند شیرخوار یا فرزند در آستانه تولد، هر آنچه در توان دارند برای حمایت از این خانواده ها به کار ببندند؛ خواه این نیاز بسته به شرایط خانواده، نگهداری از فرزندان خردسال باشد یا بهتر طی شدن دوران بارداری، تأمین نیازهای مالی و تغذیه ای، آن طور که فعالان این گروه جهادی می گویند، خدمت اخیر منحصر به محله بلال نخواهد بود و چتر آن را در دیگر محلات اطراف نیز، گسترده خواهند کرد.

● هموار کردن مشکلات نوجوانی در مهرگان

پیشگیری از بروز انحرافات اخلاقی در نوجوانان، عنوان یک دوره کارگاه محور بود که هفته پیش در مصلاي آسمان به کار خود پایان داد. شرکت در این دوره که طی سه هفته متوالی برگزار شد، رایگان بود و مادران ساکن محله مهرگان که فرزند نوجوان یا در آستانه نوجوانی دارند، مهمانان آن بودند. حجت الاسلام والمسلمین مهدی رضایی، مشاور خانواده، ضمن ارائه داده هایی برای افزایش آگاهی والدین درباره شرایط نوجوانی، پاسخ گوی پرسش ها و چالش های حضار بود.

مسجدالمهدی (عج) محله مهرگان مجری یک طرح فرهنگی ورزشی است

جمعه های مهدوی با رنگ و بوی ورزش

فیضی محله مهرگان این روزها شاهد اجرای طرحی فرهنگی و ورزشی با عنوان «جمعه های مهدوی» در مسجدالمهدی (عج) است. در قالب این برنامه، هر هفته پس از برگزاری دعای ندبه در مسجد، نوجوانان و جوانان محله با حضور در زمین چمن مصنوعی محله، به بازی فوتبال می پردازند. هدف از این طرح، تقویت پیوند معنویت و نشاط اجتماعی در میان نسل نوجوان است. طرح «جمعه های مهدوی» با استقبال خوب اهالی محله، به ویژه نوجوانان روبه رفته و فضای پرانرژی و صمیمانه ای برای آن ها فراهم کرده است.



آسفالت نودر کوچه های شهیدکاشانی ۴۵

اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۳، کوچه شهیدکاشانی ۴۵ و کوچه های فرعی آن را روکش آسفالت کرد. این پروژه که با هدف تسهیل تردد شهروندان صورت گرفت، بیش از ششصد متر مربع مساحت داشت و بالغ بر هفتاد تن آسفالت برای این پروژه صرف شده است.

پلمب ۶ هزار واحد ساخت و ساز غیرمجاز

شهرداری منطقه ۳ در یک سال گذشته، ۲ هزار و ۸۸۲ بازدید فنی، رسیدگی به تخلفات ساخت و ساز و صدور اخطاریه برای ساخت و سازهای غیرمجاز را در سطح حوزه استحفاظیه خود انجام داده است. در همین مدت، ۶ هزار و ۱۷۲ واحد ساخت و ساز غیرمجاز پلمب شده و ۲۲ رأی قلع بنا از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ اجرا شده است.

تسهیل در رفت و آمد، کاهش حوادث

سال گذشته، شهرداری منطقه ۳، ۹۳۸،۳ مترمربع خطکشی عابر پیاده و سرعت گیر در معابر مهمی همچون بولوار ۲۲ بهمن، طبرسی شمالی و رسالت شمالی را با هزینه ای بالغ بر ۷۰ میلیارد ریال انجام داده است. همچنین ۲۳ هزار متر خطکشی محوری با اعتباری حدود ۴۵ میلیارد ریال در بولوارهای مجلسی، کامیاب و رسالت جنوبی اجرا شده است.



شهر خبر

۳

هفته ای هست که ساکنان خیابان شهید عرفانی شده و به علت ناآشنا بودن با محیط، سردرگمی های بیشتری را تجربه کرده است. او می گوید: هفته پیش در آزمون راهنمایی و رانندگی قبول شدم و برای صدور و ارسال گواهی نامه ام نیاز به نشانی داشتم. واقعا نمی دانستم کدام نشانی را بدهم! آدرس جدید و قدیم هر کدام را که می دادم، بسته پستی من در نهایت برگشت می خورد! ناگزیر شدم نشانی منزل پدرم را بنویسم. این فقط به مسئله ساده نیست: روی زندگی مردم تأثیر می گذارد و همه اهالی را کلافه کرده است.

● در امداد رسانی ثانیه ها مهم اند

احمد رعنائی، شهروند این محله، تابلوگذاری ناقص را باعث تأخیر در خدمات دهی خودروهای امدادی می داند و می گوید: الان اگر آتش سوزی یا حادثه ای برای یکی از اهالی اتفاق بیفتد که نیاز به حضور آتش نشانی و آمبولانس داشته باشد، با وضع موجود، قطعاً به چالش خواهند خورد؛ همه می دانیم در امداد رسانی ثانیه به ثانیه مهم است و می تواند از حوادث ناگوار جلوگیری کند. او در ادامه حرف هایش بیان می کند: اکنون کوچه ما با نام شهید عرفانی ۳۱ شماره گذاری شده است اما تابلو کوچه ما با همان نام قدیم ۲۱، ۸ است؛ در این شرایط میهمانان سرگردان می شود. تعریف می کند که چندی قبل میزبان جشن تولد امام رضا (ع) بوده است. میهمانان نشانی را متوجه نمی شدند و برای راهنمایی میهمانان، چند نفر از جوانان با دو چرخه و موتور داخل کوچه ها می رفتند و نشانی درست را به میهمانان می دادند.

● تحقق یک وعده در ۲ روز

بعد از گفت وگو با مردم، برای پیگیری، موضوع را با رئیس اداره نام گذاری معابر و تابلونویسی سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد مطرح کردیم. ناهید فریدنیاز در فاصله کوتاهی با پیمانکار نصب تابلوها هماهنگ کرد و یکشنبه هفته گذشته، تیمی از این اداره برای بررسی و فهرست برداری از کوچه های فرعی خیابان شهید عرفانی، راهی محله شهید قربانی شد. دو روز پس از بازدید و فهرست برداری، سه شنبه هفته پیش، همه تابلوهای کوچه های فرعی خیابان شهید عرفانی به روز شد و شهروندان از سرگردانی درآمدند. احمد رعنائی، از شهروندان کوچه شهید عرفانی، با شهرآرامحله تماس گرفت و اعلام کرد اجرای زود هنگام تعویض تابلوها رضایت اهالی را در پی داشته است.



● مشتری پرانی با تابلوگذاری ناقص

مسلم تقدیری از کسبه قدیمی خیابان شهید عرفانی است. می گوید: مغازه من با نشانی قبلی، حدفاصل شهید عرفانی ۳۳ و ۳۵ قرار گرفته بود و با شماره گذاری های اخیر بین شهید عرفانی ۴۵ و ۴۷ است. مشتری نام از محله ها و مناطق دیگر شهر برای خرید لوازم مورد نیازشان به اینجا می آیند و اغلب سردرگم هستند؛ زیرا در مسیر یاب های اینترنتی، کوچه های فرعی با همان شماره گذاری های قدیمی ثبت شده است. او با گلایه از این اقدام شهرداری ادامه می دهد: مسئولان باید قبل از اجرای یک طرح زیر ساخت آن را مهیا کنند؛ یعنی هر موقع همه تابلوهای کوچه ها آماده شد، شروع به تغییر شماره ها کنند، ضمن اینکه باید نقشه ها را هم به روز رسانی کنند تا مردم در این خیابان های شلوغ و پرتدد سردرگم نشوند. به گفته او بارها مشتری برای خرید لوازم در کوچه پس کوچه ها سرگردان شده و در نهایت از خریدش منصرف شده است.

● بسته های پستی مان برگشت می خورد

ملیحه حیدری نسب یکی از بانوان محله شهید قربانی است و دو

به دنبال پیگیری شهرآرامحله
شماره تابلوهای خیابان شهید عرفانی اصلاح شد

به روز رسانی آدرس ها

محمد رضا فیضی، خیابان شهید عرفانی که در محله شهید قربانی واقع شده است، یکی از خیابان های محوری منطقه ما به شمار می آید. این خیابان که ابتدایش از جماران ۱۴ آغاز و به میانه خیابان طبرسی شمالی ۶۳ ختم می شود، ۱۴۰۰ متر طول دارد و حدود ۵۵ کوچه در این مسیر قرار دارد. بنابه گفته اهالی، حدود ۶ ماه پیش، شهرداری شماره گذاری کوچه های اصلی این خیابان را تغییر داد اما کوچه های فرعی آن با همان نام و نشان قدیمی خود باقی مانده است. این موضوع باعث سردرگمی اهالی، رهگذران حتی نیروهای اورژانس و آتش نشانی شده است، به طوری که نمی توانند به راحتی نشانی مورد نظر خود را پیدا کنند.



مطالبات مردم از شهردار منطقه

محمد رضا فیضی، هفته پیش، چهارم خرداد، محسن نعیمی، مقدم شهردار منطقه ۴ به همراه معاون شهرداری، معاون فنی و اجرایی، رئیس اداره خدمات شهری، رئیس اداره فضای سبز، مسئول روابط عمومی و کارشناس اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۴ در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و ۹ دقیقه پاسخگوی مطالبات شهروندان بودند.



حوزه معاونت شهرداری

۱۵ درصد تماس ها مربوط به ساخت و ساز غیرمجاز در خیابان شهید علیمردانی در محله ایثار و خیابان شهید بلوچی در محله شهید قربانی بود.

بیشترین تماس ها

۷۰ درصد تماس ها مربوط به حوزه عمران، حمل و نقل و ترافیک منطقه ۴ بود که راه اندازی آسانسور شهید بابانظر از پرتکرارترین درخواست ها بود.

در حاشیه

■ نکته شایان توجه این برنامه، کاهش تماس های شهروندان در حوزه خدمات شهری و به صفر رسیدن تماس ها در حوزه فضای سبز بود که بیانگر آن است که این دو اداره، اهتمام ویژه ای برای رفع مشکلات شهروندان در این زمینه دارند.

■ سرویس و راه اندازی آسانسور پل های هوایی سطح منطقه ۴ به اداره عمران و حمل و نقل شهرداری این منطقه واگذار شده است و به زودی طرحی برای تعمیر و نگهداری بهتر آسانسورها به صورت آزمایشی در منطقه ما اجرا خواهد شد.

خدمات شهری

۱۵ درصد تماس ها در این حوزه بود. شهروندان خیابان شهید حسینی محراب درخواست شست و شوی جوی و طعمه گذاری برای موش ها در خیابان طبرسی شمالی ۳۷ را داشتند.

محله های پرتماس

۴۶ درصد تماس ها از محله شهید قربانی بود. شست و شوی جوی خیابان شهید حسینی محراب و آسفالت معبر طبرسی شمالی ۳۷ از مهم ترین مشکلات مطرح شده در این تماس ها بود.

تعداد تماس های دریافتی

۱۳ تماس

شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله در هفته های پیش رو وضعیت آسفالت خیابان های طبرسی شمالی را بررسی می کند

ساعتی با سیدابوالفضل مبارز و عاطفه سادات موسوی
شاعران پرافتخار محله شهید قربانی

۴



عاشقانه‌های شیرین زوج شاعر

کشف استعدادی تازه به نام ابوالفضل

دلش می‌خواست همه جایبار در بزرگ‌ترش باشد. برای همین، تامی دید سید حسن، عبا و عمامه پوشیده است، جمله تکراری «من هم می‌آیم» رامی گفت. آن روز سید حسن گفته بود می‌خواهد به حلقه شعر خوانی برود حوالی چهارراه شهید. گفته بود این جلسه مخصوص طلبه‌های شاعر است و سید ابوالفضل چهارده ساله، نه طلبه بود، نه شاعر، طلبگی را نمی‌شد کاری کرد اما شاعر شدن را شاید چرا.

قلم و کاغذ را برداشت و شروع کرد به سرودن یک مثنوی؛ کاری که تا به حال در عمرش نکرده بود و اگر نبود اشتیاقش برای همراهی با برادر بزرگ‌تر، شاید هرگز سراغ شعر سرودن نمی‌رفت. نوجوان آن سال‌های خیابان دریا، قلم را با سرعت روی کاغذ می‌دوانید و بیت‌هایی می‌سرود که جز اندکی، در حافظه‌اش نمانده است؛ مثلاً آنجاکه می‌گفت: «من چشمه آب بقا گم کرده بودم / بر خاک گورستان تیمم کرده بودم».

محفل شعر آن روز به سال ۱۳۸۳ با نکته‌سنجی استاد سید مسلم موسوی، به کشف استعدادی تازه به نام سید ابوالفضل مبارز منجر شد؛ فرزند چهارم از خانواده‌ای نه نفره که شعر و شعر خوانی در آن، احترام و مرتبت داشت؛ به ویژه برای روضه‌های هفتگی که عصرهای جمعه در خانه برگزار می‌شد و حاج سید یحیی مبارز، پدر خانواده، پسر هارابه مطالعه، انتخاب شعر خوب و مداحی در روضه، تشویق می‌کرد؛ جلسه‌های روضه خوانی و وادار شدن مابه انتخاب شعر، همچنین شعرهایی که برادر بزرگ‌تر سید حسن می‌سرود و برای می‌خواند، ناخودآگاه گوشه‌های موسیقی اوزان آشنا کرده بود. پس از کشف استعداد از سوی استاد موسوی، با ایشان در جلسات شعر و محافل ادبی همراه شدم، شعرها و نقدها را گوش می‌دادم بی آنکه اصرار داشته باشم از سروده‌هایم بخوانم.

سال ۱۳۸۷، تصمیم سید ابوالفضل برای ارسال شعرش به نخستین کنگره شعر دفاع مقدس خراسان رضوی، نتیجه‌ای باور نکردنی داشت و او را که شاعری گمنام و نوزده ساله بود، صاحب رتبه نخست کرد. این موفقیت، آغازی بر کسب موفقیت‌های پر شمار بعدی‌اش شد؛ تا آنجاکه اکنون با عبور از مرحله شرکت در جشنواره‌ها، خود به یکی از برگزارکنندگان آن تبدیل شده است.

شعر خودتان است؟

زندگی، ساده نبود؛ در کنار پدری که وقتی حمله‌های عصبی‌اش شروع می‌شد، مهربانی را پاک فراموش می‌کرد. آمدن بی‌خوابی‌ها به سراغ سید رضا، از اهالی قدیمی محله رده، شروع دور تازه‌ای از سختی‌های خانواده موسوی بود. کسی چه می‌دانست این‌ها عوارض همان ضربه‌ای است که سال ۱۳۶۵ به سرش خورده است؛ وقتی مشغول سنگ‌سازی برای رزمندگان همدان دفاع از آب و خاکی بود که وطنش به شمار نمی‌رفت اما عاشقانه دوستش داشت. سال‌ها طول کشید تا او به عنوان جانباز هفتاد درصد اعصاب و روان شناخته شود و عاطفه سادات، فرزند ارشد او بتواند دلیل حال روحی روبرو و خامت با بارادرک کند؛ وضعیتی که دو سال پیش، پدر را از پای درآورد و به خیل شهدای افغانستانی مدافع ایران ملحق کرد. حتی دشواری زندگی در چنین شرایطی نیز نتوانست مانع بروز طبع لطیف و شاعرانه عاطفه سادات، شود و پای دست‌نوشته‌های او را خیلی زود به نشریه «شاعرانه» آموزش و پرورش باز کرد؛ از دوره راهنمایی شعر می‌گفتم، شعرها را می‌دادم به دبیران مدرسه و آن‌ها می‌فرستادند برای یکی از دبیرهای آموزش و پرورش که شاعر بود و وقت می‌گذاشت برای کمک به شاعران نوجوان منطقه. اسمش هادی اسماعیلی بود. او همیشه بایک خودکار سبز، شعرهایم را اصلاح می‌کرد و دوباره می‌فرستاد برای مدرسه. وقت‌هایی هم که شاعرم به نظرش عالی می‌آمد، رنگ می‌زد و جمله‌ای می‌گفت که شنیدنش شیرین بود: خانم موسوی! واقعاً شعر خودتان است؟

این ویرایش‌های پیوسته در مدت پنج سال، به اضافه جلسات ماهانه نقد شعر که آقای اسماعیلی، بانی برگزاری آن در سینما مشکی محله خیرآباد، بود در پرورش استعداد هنری عاطفه سادات، تأثیری انکار نشدنی داشت؛ استعدادی که آن را از والدین هنرمند خود به ارث برده است. از مادری خیاط و پدری که سه تار می‌نواخت و شعرهای عامیانه می‌سرود. نتیجه رشد در این فضای هنری، شده است بانویی سی و دو ساله که به گواه اهل فن، شعرهایش در خور توجه است و در رسته‌ای دیگر، با گذراندن بیش از ۱۲۰ ساعت آموزش، چند مدرک قابل ترجمه، در زمینه خیاطی دارد.



قصه پلاک ۱۴

هر رازی، بقایای دارد و هر قدر هم که دریچه های قلب و زبان را محکم کنی، روزی بر ملا خواهد شد. ماجرای عشق سید ابوالفضل و عاطفه سادات هم از این قاعده مستثنای نیست؛ همانکه سال ها پنهان کردن این شیدایی شیرین، رنج های ناگفتنی بسیاری برایشان داشته است. آغاز این علاقه مندی شاید، به همان روزه های هفتگی برگردد که سال ها در خانه حاج آقامبارز برگزار می شد و عاطفه سادات با همراهی خانواده اش مهمان آن بود. این دیدارهای مختصر، کار خود را کرد و بیزی را در دل سید ابوالفضل کاشت که رشد جوانه هایش، بی وقفه بود؛ طوری شده بود که در آینه خود را نگاه می کردم و می گفتم خدا یاکی بشود بزرگ تر شوم و بتوانم بگویم که عاطفه سادات را می خواهم. نوه خاله ام بود. دوست داشتم بیشتر ببینمش اما چارچوب های اخلاقی سفت و سخت خانواده هایمان چنین فرصتی را فراهم نمی کرد. می دانستم طبع شعر دارد. می خواستم به هوای برگزاری جلسات شعر خانوادگی، دیدارهایمان را بیشتر کنم ولی به دلیل همان چارچوب ها، نقشه ام نمی گرفت. گذشته ها را مرور و خاطره ها را با لبخند بر ایمان بازگو می کند، مثلا

ماجرای خانه پلاک ۱۴ را؛ دانش آموز مدرسه شهید محلاتی در خیابان حسینی محراب بودم و خانه عاطفه سادات، درست روبه روی پنجره کلاس ما. سال تحصیلی ام به چشم دوختن به در خانه شان گذشت، بلکه یک بار از آن در بیرون بیاید، اما نیامد که نیامد. عاطفه سادات می گوید این علاقه دو سویه بوده است؛ بدون آنکه کلامی، دست خطی یا حتی نگاه ممتدی میانشان رد و بدل شود. با ذکاوت دخترانه اش، همین قدر فهمیده بود که سید ابوالفضل به عنوان نوجوانی مغرور و سر به زیر، با هیچ کدام از دخترهای فامیل، به جز او سلام و علیک ندارد. پدر عاطفه سادات اما، تیزبین تر از این حرف ها بود و از روی نشاط و خوش خلقی دخترش، هنگام دیدن سید ابوالفضل، به راز قلبش پی برده بود. این علاقه، در حالی شکل گرفته بود که عاطفه سادات بنا به رسمی خانوادگی از کودکی به نام یکی دیگر از پسرهای فامیل شده بود اما پدر، روی این سنت چشم بست و به وصلت دخترش با سید ابوالفضل که مفتخر به کسوت طلبگی شده بود، رضایت داد.



برگزیده جشنواره شعر بصیرت
برگزیده جشنواره ملی پرشانه هلال

گوشه ای از افتخارات سید ابوالفضل مبارز

عضو شورای سیاست گذاری شعر طلاب خراسان رضوی
عضو کارگروه شعر آستان قدس رضوی
عضو دفتر شعر بنیاد بین المللی امام رضا (ع)
مسئول و کارشناس ادبی انجمن ادبی شعر تشریف
دبیر اجرایی جشنواره های متعدد شعر مثل جشنواره سراسری شعر غریب و جشنواره سراسری شعر پرشانه هلال
داور جشنواره های استانی و کشوری، مثل سوگواره ملی شعر مسیر سرخ
برگزیده جشنواره های متعدد مثل جشنواره ملی شعر انتظار و سوختگان و صل



بخشی از افتخارات عاطفه سادات موسوی

عضو هشتمین دوره شعر جوان انقلاب (آفتابگردان ها)
دارنده نشان سفیر شعر انقلاب
برگزیده سومین جشنواره بین المللی جوان
برگزیده چهارمین جشنواره سراسری شعر مادرانه
رتبه برتر کنگره شعر حضرت مادر
برگزیده سوگواره ملی مسیر سرخ

گلاویز با برچسب مهاجر

زنگ بزند و بگویند تشریف بیاورید تهران، بیت رهبری، برای دیدار سالانه شاعران با حضرت آقا. دورهمی خوش تر برای این دو شاعر جوان وجود ندارد. سید ابوالفضل، سه بار طعم این تجربه خوشایند را چشیده است و عاطفه سادات، دو بار و هر دو بار نیز سال پیش بوده است که ابتدا و انتهای آن با ماه رمضان مصادف شده بود. شیرینی این دیدار برایش تازه است. درست مثل تلخی های گزنده اش؛ تلخی هایی که او و سید ابوالفضل برای هر بار خروج از استان باید به جان بخرند؛ برای ورود به بیت رهبری باید مدرک هویتی ام را همراه خود می بردم تهران. از طرفی برای گرفتن برگه مجوز خروج از استان، باید آن را همین جاتحویل می دادم. تمام کاروان شعرادر فرودگاه شهید هاشمی نژاد معطل سوار شدن من به هواپیما بودند و من باید به پلیس التماس می کردم و شرایط را چند بار توضیح می دادم، بلکه فرجی شود و بتوانم سوار شوم. «

سید ابوالفضل، تمام این رنج ها را که قدمتی به بلندی عمرشان دارد در «برچسب مهاجر» خلاصه می کند و صحبت های همسرش را این طور پی می گیرد: مثل یک مجرم و حتی بدتر از آن. باید این جادار میداسفر، انگشت نگاری شوی. از مسیری تعیین شده به سمت مقصد سفر حرکت کنی. رسیدی به مقصد، خودت را معرفی کنی و اثر هر ده انگشت دست هایت را ثبت کنی. کارت که تمام شد و به مشهد برگشتی، دوباره باید اثر انگشت بدهی؛ درست مثل یک مجرم و حتی بدتر از آن. «این هادر حالی است که سومین نسل از خانواده ات در ایران متولد شده است و طبق قوانین موجود کشور، اجازه گرفتن تابعیت را داری. به آرمان های انقلاب اسلامی، نه به هوای نان خواهی، که با تمام قلبت معتقدی. برای حفظ ارزش هایش تلاش می کنی و شعر می گویی و دقیقا به دلیل همین اعتقاد، تورادر برخی محافل شعر خراسان، به حساب نمی آورند اما از این سو هم بی مهری و بی توجهی می بینی، حتی وقتی در جشنواره ای ادبی به عنوان یک فرهیخته و فعال فرهنگی، برگزیده می شوی. «

ذهن عاطفه سادات به گذشته های دورتر می رود و ناملایمتهایی را مرور می کند که تمامی ندارد؛ به دوران تحصیل که شرایط رفتن به مدرسه تیزهوشان را داشت اما به دلیل نداشتن تابعیت ایران، مانعش شدند. به سال آخر دبیرستان که کتاب های پیش دانشگاهی را خریده بود اما او را ثبت نام نکردند. به ممنوعیت راه اندازی آموزشگاه با وجود داشتن پنج مدرک فنی و حرفه ای در زمینه دوخت لباس عروس و حتی دشواری تدریس در آموزشگاه ها به عنوان مربی.

او نگاهی به فرزنداننش می اندازد که معصومانه به حرف های والدین خود گوش می دهند و می گویند: نه دل دل کنند از این محله. مشهد و آب و خاک را داریم و نه جان تحمل این شرایط برای بچه هایمان را. چکار باید کرد؟

اگر دغدغه ای باشد

محمد جواد، از مدرسه برگشته است و به ما والدینش سلام می کند. لبخندش می گوید که روز خوبی را سپری کرده است. ده سال دارد و استعداد پنهانش در شعر را می توان از حالا حدس زد؛ از روی تلاشش برای پیدا کردن کلمه مناسب و تکمیل ابیاتی که موضوع گفت و گوی پدر و مادرش است. او، برادر کوچکش محمد باقر و خواهرش، معصومه زهرا در حال گذران همان مسیری هستند که والدین شاعرش در کودکی طی کرده اند؛ پیرکردن ذخایر ذهن از واژه های تازه و آشنایی گوش ها با وزن اشعار. سید ابوالفضل و عاطفه سادات از راهکارهایی برای بارور شدن استعداد ادبی فرزندانشان می گویند: راهکارهایی که حاضرند آن را با تمام مشغله ها و مسئولیت های شرکت در محافل شعر حضوری و آنلاین، با اهالی محله، منطقه و شهر نیز به اشتراک بگذارند؛ اگر فرصت، رغبت، تقاضا و دغدغه ای در سازمان ها، نهاد ها و تشکل های فرهنگی باشد.



برادران رضوی با ایجاد یک پاتوق امن در محله بهمن، به کار فرهنگی مشغول اند

به صرف نوشیدنی و کتاب

● آلوآتان؛ یادگاری از یک شهید مشهدی

اسم کافه «آلوآتان» به تنهایی یک دنیا حرف دارد. برادرها می خواستند اسمی انتخاب کنند که به رشته تحصیلی شان مرتبط باشد اما اسم موردپسندی پیدا نشد تا اینکه در همان ایام، خواهرشان که مشغول خواندن کتابی بود، اسم عجیبی پیشنهاد کرد: «آلوآتان»! کتاب «نبرد آلوآتان» درباره عملیاتی بود به فرماندهی شهید محمود کاوه. آلوآتان، نام یک جنگل اسرارآمیز و صعب العبور در کردستان است؛ جایی که زمانی به مقر نیروهای ضدانقلاب و شورشی های کومله تبدیل شده بود. با پاک سازی کامل این منطقه، حضور نیروهای ضدانقلاب برای همیشه در غرب کشور ریشه کن شد. برای دو برادری که هم دغدغه فرهنگی داشتند، هم دل بسته مفاهیم مقاومت و ایستادگی بودند، آلوآتان فقط یک اسم نبود؛ یک نماد بود. نمادی از مبارزه و پیروزی و حالا، این کافه هم قرار است سنگری باشد از جنس گفت و گو، آگاهی، و پیوند های انسانی.

● اینجا استعمال دخانیات ممنوع است

سمیرا معنوی یکی از مخاطبان این کافه است. او فضای امن آن را بهترین ویژگی اش می داند و می گوید: در کافه های مختلفی حضور داشته ام اما همین که اینجا کشیدن سیگار ممنوع است و فضای خوبی برای حضور خانواده ها به ویژه خانم هاست. انتخاب اول من شده است. روشنائی خوب آن برخلاف همه کافه های تاریک، حس خوبی به من منتقل می کند. تاکنون چند تا از برنامه های دوره می خودم را اینجا برگزار کرده ام و خدا را شکر رضایت بخش بوده است. مرتضی و مصطفی رضوی، باتکیه بر ریشه های خانوادگی و فرهنگی شان، مکانی راه انداخته اند که به تدریج دارد تبدیل می شود به یک پاتوق فرهنگی اجتماعی در دل محله؛ جایی که می توان دمی در آرامش نشست. کتاب خواند، گفت و گو کرد و از گرمای ساده یک نوشیدنی جان گرفت.



سکینه تاجی در محله قدیمی و پر جنب و جوش بهمن، هر نوع مغازه و فروشگاهی که بتوان فکریش را کرد، پیدامی شود. خیابانی پر از مغازه های متنوع و کسب و کارهای خرد. با وجود این همه تنوع در کسب و کارها، همیشه یک خلأ بزرگ حس می شد؛ جایی امن و آرام برای استراحت، یا مکانی مناسب برای قرارهای کاری و دوستانه. جایی که محدود به جنسیت خاصی نباشد و همه افراد بتوانند بدون نگرانی در آن حضور داشته باشند. تاپیش از این، فضای مناسبی با این ویژگی ها در محله نبود؛ قهوه خانه های تاریک و محدود به مرد ها بودند یا کافه های مدرنی بودند با فضاهای بسته و نه چندان مناسب که حضور خانواده ها در آن سخت بود. درک چنین نیازی برای محله باعث ایجاد جرقه ای شد در ذهن دو برادر تا با فراهم کردن چنین محیطی هم به دغدغه های فکری خود پاسخی بدهند و هم در راستای اجرای کاری فرهنگی قدم بردارند. در این گزارش روایت دو برادر را می خوانید که دست به دست هم دادند تا گوشه ای از محله را با نور آگاهی روشن کنند.

● از دل آتش تا قلب فرهنگ

مقصود ما کافه ای دنج و نقلی است در خیابان شهید محمدزاده. هنوز چند قدمی تا در شیشه ای کافه راه داریم که عطر خوش قهوه پیچیده در هوا انرژی صبحمان را در چند ثانیه می کشد. وقتی که پشت میز چوبی کافه می نشینی و سری می چرخانی، اولین چیزی که چشم هایت را می گیرد، قفسه کتاب با تنوع کتاب هایی در حوزه دفاع مقدس، علمی، روان شناسی، خانواده و... است که برای مخاطبان و مشتریان در نظر گرفته اند.

سید مرتضی رضوی، سال ۱۳۷۱ در مشهد به دنیا آمد و در همین محله بهمن هم قد کشیده است. او دانش آموخته مکانیک است و از سال ۱۳۹۵ به استخدام سازمان آتش نشانی مشهد درآمده است. سید مرتضی یکی از نیروهای نجات سازمان آتش نشانی مشهد است و عضو هیئت امنای مسجد امام محمد باقر (ع) و عضو شورای اجتماعی محله اش. روحیه اجتماعی و دغدغه مندش او را به سمت مسائلی سوق داد که نفع آن را اهالی محله ببرند و دلش راضی باشد. خودش می گوید: یکی از نیازهای مهم امروز جامعه ما ایجاد فضاهایی است برای دوره ها بودن. برای همین همیشه دغدغه ایجاد مکان های این چنینی را داشتم. حدود چهار سال پیش، با همراهی چند نفر از جوانان محله خودمان، هیئت و چای خانه قاسم بن الحسن (ع) راه اندازی کردیم؛ محفلی مذهبی که پنجشنبه های هر هفته برگزار می شود و حالا برای بسیاری از اهالی، نه فقط محل عزاداری، بلکه مکانی برای همدلی و ارتباط شده است.

راه اندازی یک پاتوق فرهنگی دیگر هم از دغدغه های او بوده که اکنون در اجرا موفق شده است؛ «شیفت های کاری ام در آتش نشانی باعث می شود بعضی از روزها زمان آزاد داشته باشم. برای همین به فکر راه انداختن یک کار دیگر هم افتادم؛ کاری که اگر چه شغل دوم باشد، صرفاً به جنبه مادی و مالی آن فکر نکردم و دلم می خواست کار مفیدی برای خودم و بچه های محله باشد. نتیجه اش شد این کافه؛ فضایی برای دقایقی نشست، نوشیدن چای و قهوه در فضایی که سعی کردیم فرهنگی باشد.

قفسه کتاب زدیم و کتاب های مختلفی را با هزینه شخصی مان خریدیم و کتابخانه را تجهیز کردیم. البته برای بهتر شدن این کتابخانه هم دوست دارم ایده «کتاب بیار، قهوه مجانی بخور» را اجرا کنم. هدف این است شهروندان کتاب هایی را که خوانده اند به این کتابخانه اهدا کنند و ما هم در اختیار اهالی قرار دهیم. شاید تصور کنید که دخل و خرج این کافه با اجرای این طرح های فرهنگی سکه است، اما سید مرتضی این طور نمی گوید؛ «بعضی با کار فرهنگی مخالف هستند. وقتی کتاب یا برنامه فرهنگی را اینجا می بینند دیگر برای صرف نوشیدنی به سراغ ما نمی آیند اما برای من مهم ارزش هایی است که برای به ثمر رسیدن نشان باید وقت و هزینه بیشتری داد.»

یکی از برنامه هایی که سید مرتضی برای پیشبرد اهداف شان در نظر دارد تأسیس یک صندوق مالی و مشارکت همه اعضای هیئت و اهالی کافه است تا از این راه پشتوانه خوبی برای اجرای فعالیت های مورد نظر داشته باشند.

● پاتوق دوره می ها

سید مصطفی رضوی، برادر بزرگ تر سید مرتضی، متولد ۱۳۶۶ و فارغ التحصیل رشته مهندسی مکانیک و مشغول به کار در زمینه تأسیسات مکانیکی ساختمان است. او هم اگر چه درگیر مشغله های کاری متعددی است، همواره به فکر راه اندازی یک کار خانوادگی بوده است. می گوید: برای من هم مهم ترین بخش ماجرا، ایجاد یک محیط فرهنگی و اجتماعی بود؛ فضایی که علاوه بر خدمات معمول بتوان در آن نشست، کتاب خواند، جلسه گذاشت و ایده های فرهنگی را پیش برد. شکر خدا تا حدی هم در این زمینه موفق بودیم. دوره می های زیادی با موضوعات فلسفی و روان شناسی برگزار کردیم. حضور اهالی و علاقه مندان به این رشته ها هم خوب بود. امیدواریم که با گسترش فضای کافه، محدودیت راپشت سر بگذاریم و بتوانیم پذیرای عده بیشتری هم باشیم.



به بهانه چهلمین روز درگذشت حجت الاسلام والمسلمین اکبر ایزدی، روحانی مردم دار محله طلاب

پایان ۸ دهه خدمت

۴



یاد آشنا

فیضی | یکم اردیبهشت ماه بود که خبر فوت حجت الاسلام والمسلمین اکبر ایزدی، یکی از روحانیون فعال مشهد را شنیدیم؛ طلبه ای که از نه سالگی عاشق قرآن و اهل بیت (ع) شد و هزاران طلبه را پرورش داد و در نود و شش سالگی دارفانی را وداع گفت. به بهانه چهلمین روز درگذشت این مبلغ به زندگی او نگاهی داریم. شهرآرامحله پیش از این، سال ۱۳۹۳ گفت و گوی اختصاصی با او را با عنوان «سازمان تبلیغات خانوادگی» منتشر کرده است.

یک قرن با برکت

مرحوم اکبر ایزدی سال ۱۳۰۸ در روستای یزدان آباد از توابع زرنده کرمان به دنیا آمد. پدرش کشاورز بود؛ اکبر هم شد عسای پدر. هرکاری از دستش برمی آمد، انجام می داد. سکینه خانم وقتی دید پسر نه ساله اش به قرآن و احکام علاقه دارد، او را سریع به مکتب فرستاد.

او خیلی زود خواندن و نوشتن را آموخت. بعد هارساله آیت... بروجردی را که آن موقع مرجع تقلید بود، تهیه کرد و خط به خط آن را به حافظه سپرد. گاهی برای اهالی روستا احکام شرعی می گفت و منبر رفتن را نیز از همان جاشروع کرد.

سال ۱۳۴۳ عازم مکه شد و بعد از زیارت و طواف به عراق رفت. آنجا در حضور آیت... سید عبد... شیرازی به منبر رفت و بعد از منبر به دست ایشان معمم شد. شیخ اکبر او را آخر حوالی سال ۴۸ برای ادامه تحصیل از کرمان به مشهد آمد و مدتی در مدرسه آیت... میلانی درس خواند.

ابتدای دهه ۵۰ هم به پیشنهاد یکی از دوستان طلبه کرمانی اش، خانه ای را در کوچه ۱۴ طلاب اجاره کردند و حوزه علمیه ولیعصر (عج) را آنجا راه انداختند. کم کم در بین مردم آن

خانه به مدرسه کرمانی ها معروف شد. سال ۱۳۶۵ زمینی را در خیابان شهید مفتاح ۴ خریدند و با جمعی از طلبه ها حوزه علمیه را ساختند. حجت الاسلام والمسلمین اکبر ایزدی در ۹۶ سال عمر با برکت خود صاحب یازده فرزند شد که ده نفرشان در حوزه های علمیه ادامه دهنده راه پدرشان هستند.

● ساده زیست مثل شیخ اکبر

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین ایزدی فرزند سوم این خانواده است. او متولد ۱۳۴۹ و اکنون مدیر دفتر شورای سیاست گذاری ائمه جمعه استان خراسان رضوی است. او ساده زیستی را از ویژگی های بارز پدرش می داند و می گوید: پدرم زندگی ساده ای داشت. اهل تجملات نبود. در دوران حیاتش بارها به ما توصیه کرده بود برایش مراسم نگیریم و حتی سنگ قبر هم برایش نگذاریم. می خواست همه خرج و مخارج را به مردم مظلوم غزه کمک کنیم که همین کار هم انجام شده است.



«ما بدیهکار مردم، نظام ورهبری هستیم.» این جمله ای است که شیخ محمد حسین از پدرش بارها شنیده است. او با بیان خاطره ای می گوید: در یکی از مناطق کویری مشغول فعالیت بودم. روزی به مشهد آمدم و به پدرم گفتم «دعا کنید مسیر انتقالم به مشهد تسهیل شود.» پدرم آن موقع اخم کرد و گفت «مگر طلبکار هستی؟ همان جابه مردم خدمت کن. باید قدر فرصت های پیش روی زندگی ات را بدانی؛ چرا که دنیا زود گذر است.»

● همسایه مردم دار

محمد حسن ربانی بیرجندی، یکی از شاگردان و همسایه های شیخ اکبر ایزدی است. مردم داری مرحوم ایزدی از درس هایی بوده که او به شاگردانش داده است. ربانی می گوید: مرحوم ایزدی ارتباط تنگاتنگی با مردم و همسایه ها داشت. همیشه مسیر خانه تا حوزه را پیاده رفت و آمد می کرد و با مردم هم کلام می شد. معمولاً نماز مغرب و عشاء هم به مسجد فاطمه الزهرا (س) خیابان شیخ صدوق ۱۱ می آمد و نماز را در کنار مردم با جماعت می خواند و اگر روزی هم امام جماعت مسجد حضور نداشت، به دعوت مردم می پذیرفت و نماز را می خواند.

او ادامه می دهد: جمله ای سر زبانم است «الناس بالناس»؛ مردم به مردم خوش اند! آدمی به آدمی خوش است. چگونه است که ما طلاب، برخی قدرت ارتباط با مردم را نداریم و لباسی که باید وسیله ارتباط و انتقال مابین انسان ها شود، این ارتباط را قطع کرده است و گویی چاله ای بین ما و دیگران ایجاد کرده که احساس می کنند اگر به طرف ما بیایند، در آن چاله می افتند! ولی مرحوم حاج آقای ایزدی این چاله را پر کرده و پل زده بود. چنان با مردم ارتباط داشت که هرکسی باور نمی کرد که او این گونه در کرمان و مشهد، طلاب و مسجد نفوذ دارد.

امید محله فاطمیه از مسیر موفقیتش می گوید

تلاش برای استمرار لبخندهای مادر



مدتی است برای بچه های هم سن و سال خودم، کلاس تجوید قرآن را به صورت صلواتی برگزار می کنم؛ چون دوست ندارم بچه ای به خاطر نداشتن پول قید قرآن را بزند.

● در مسابقات هم شرکت کرده ای؟ از افتخارت بر ایمان بگو.

از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۴ هر سال در مسابقات قرآن، عترت و نماز در رشته قرائت شرکت کرده و خدا را شکر هر سال رتبه های برتر را به دست آورده ام. سال ۱۳۹۹، رتبه اول سطح دانش آموزی نواحی هفت گانه مشهد را کسب کردم. سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ موفق به کسب رتبه اول ناحیه و سپس مقام دوم استان شدم. امسال نیز پس از راهیابی به فینال استانی، مقام سوم استان را کسب کردم.

● چه کسانی نقش مؤثری در پیشرفت تو داشته اند؟

مادرم. او به خاطر من، قید برنامه هایش را زد و من را به کلاس های آموزشی برد. اگر تشویق و حمایت مادر نبود، مسیر من هم فرق می کرد. می خواهم آن قدر پیشرفت کنم که همیشه لبخند رضایت مادرم را ببینم.

● برای آینده چه برنامه ای داری؟ برای محلهات می خواهی چه کنی؟

تلاشم را می کنم که یک قاری خوب و پرافتخار برای خانواده و مردم باشم. دوست دارم وقتی بزرگ شدم، آن قدر پول داشته باشم که بتوانم یک مرکز چند منظوره آموزش قرآن در محله راه اندازی کنم و برای بچه های کودک و نوجوان، برنامه های قرآنی اجرا کنم.

سکینه تاجی در میان ازدحام زائران حرم مطهر امام رضا (ع)، صدای دل نشین سید ابوالفضل حسینی شنیده می شود که با اعتماد به نفس، ندای تکبیر نماز را سرمی دهد. او متولد سال ۱۳۹۱ و ساکن محله فاطمیه است. خودش را خادم امام رضا (ع) می داند و تاکنون بارها با تلاوت های زیبایش در قالب تلویزیون حضور یافته و مورد توجه علاقه مندان به قرآن کریم قرار گرفته است. این صدای تأثیرگذار حاصل سال ها تلاش و تمرین مستمر ابوالفضل و حمایت های مادرش بوده است.

● مکبری را از کی و کجا شروع کردی؟

هفت ساله بودم که هر روز به مسجد امام محمد باقر (ع) در خیابان شهید ابراهیمی می رفتم و آنجا نماز می خواندم. دوست داشتم مکبر شوم. از بچه ها تقلید و تمرین کردم و مکبری را یاد گرفتم.

● چه شد که به سمت تلاوت قرآن رفتی؟

همان زمان که در مسجد مکبری می کردم، یاسر نوایی که از استادان قرآن است، صدای من را شنید. تشویقم کرد و پیشنهاد داد که تلاوت قرآن را هم دنبال کنم. انگیزه پیدا کردم و خیلی زود در کلاس های تجوید و قرائت قرآن شرکت کردم. الان دو سال است که مکبر حرم امام رضا (ع) هستم و به صورت تخصصی در رشته قرائت قرآن کار می کنم.

● شنیده ام به جز مکبری و تلاوت، کار آموزش هم انجام داده ای؟





طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان



مدرسه علمیه حضرت قائم (عج) از قدیمی‌ترین
پایگاه‌های فرهنگی مهاجران افغانستانی در
مشهد است که در انتهای این کوچه قرار دارد و
در مناسبت‌های مذهبی به ویژه دهه نخست
محرم، مخاطبان بسیاری را در ده سنی نوجوان
و جوان به خود جذب می‌کند.



مدرسه علمیه امام هادی (ع) از ۲۲ سال پیش به
این کوچه، نقل مکان کرده است. تأسیس آن از سوی
معاونت حوزوی جامعه روحانیت امامیه هرات به
سال ۱۳۷۵ برمی‌گردد و خروجی آن در ۲۸ سال فعالیت،
تربیت پانصد طلبه بوده است.



کوچه‌ای با خدمات جامع به مهاجران افغانستانی

فرزانه شهامت اکوچه شیخ صدوق ۲، از فرعی‌های طبرسی ۴۰ به شمار می‌رود که نه فقط به دلیل میان بر بودن
به سمت خیابان مجلسی غربی و نیز سرسبزی کوچه، بلکه به دلیل جانمایی کاربری‌هایی ویژه
مهاجران افغانستانی، روزانه اتباع بسیاری در آن تردد می‌کنند که برای رفع نیازهای حقوقی، آموزشی،
رسانه‌ای و... ناگزیرند هراز چندی، به این کوچه سری بزنند. با وجود تراکم کاربری‌های یادشده، نکته
درخور توجه هنگام مراجعه به آن، سکوت و آرامش حاکم بر فضای کوچه حتی در ساعات اوج ترافیک
و شلوغی شهر است.

۳

شیخ صدوق ۲
محله خیرآباد



شعبه مشهد مرکز تبیان افغانستان
در این کوچه قرار دارد و مسئولیت آن را
حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هاشمی
عهده دار است. موضوعات اجتماعی، فرهنگی
و مسائل سیاسی داخلی افغانستان، رویکرد
اصلی فعالیت‌های این مرکز به شمار می‌رود.

نخستین شورای حل اختلاف دارای مجوز برای
رسیدگی به مسائل مهاجران افغانستانی در این کوچه
قرار دارد. مشاوره‌های حقوقی و روان‌شناسی، ازدواج و
طلاق از خدمات این مرکز است و تنها در دو سال و نیم
اخیر، حدود ۲۶ هزار مورد ارائه خدمت داشته است.



جامعه روحانیت امامیه هرات، به عنوان
نخستین تشکل علمایی افغانستان، سال ۱۳۷۰
از سوی حوزویان هراتی افغانستان در مشهد تأسیس
شد. فعالان این تشکل که دفتر مرکزی آن در این
کوچه است، علاوه بر مشهد و هرات، در قم و کشورهای
اروپایی نیز فعالیت دارند.